زیر درختان زیتون

اکران آنلاین «خون شد»

• فیلم «خون شد» به کارگردانی مسعود کیمیایی هم‌زمان با برخی سینماها، به صورت آنلاین نیز اکران خواهد شد. «خون شد» به تهیه‌کنندگی جواد نوروزبیگی محصول سال ۱۳۹۸ که در سی‌وهشتمین جشنواره فجر به نمایش درآمد، یکی از گزینه‌های اکران نوروزی امسال بود که پس از پنج ماه هنوز هم در بعضی سینماها در حال اکران است. در «خون شد» سعید آقاخانی، نسرین مقانلو، سیامک صفری، لیلا زارع، هومن برق‌نورد، اکبر معززی و سیامک انصاری بازی کرده‌اند. این فیلم تیرماه سال ۹۹ با رده‌بندی +۱۲ از سازمان سینمایی مجوز نمایش گرفته بود؛ اما برای نمایش آن در پلتفرم این‌طور درج شده که فیلم برای سن بالای ۱۷ سال مناسب است.

بانوی پیش‌کسوت نگارگری درگذشت

• مهرزمان فخارمنفرد جمعه هشتم مرداد براثر ابتلا به کرونا در ۶۸سالگی در بیمارستان امیراعلم تهران دار فانی را وداع گفت. پسر این استاد فقید در گفت‌وگویی با ایسنا خبر درگذشت مادرش را تأیید کرد و گفت که تاریخ دقیق خاک‌سپاری و محل دفن ایشان هنوز مشخص نشده است. استاد مهرزمان فخارمنفرد، متولد سال ۱۳۳۲ در شهرری، دارای مدرک درجه یک هنری از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در رشته گل و مرغ، نگارگری را نزد استادانی مانند سوسن آبادی، علی اشراقی و علی مطیع فراگرفت و رشته‌های تذهیب، گل و مرغ، هنرهای لاکی، نقاشی روی چوب، نقاشی روی شیشه و پشت شیشه و آب رنگ‌پرداز را نزد استاد بیوک احمری آموخته بود. او تاکنون چندین نمایشگاه گروهی در داخل و خارج از کشور و یک نمایشگاه انفرادی داشته است. فخارمنفرد با ابتکاری که در هنر گل و مرغ داشته، موفق به کسب رتبه‌های مختلف هنری شده بود.

از نمایشگاه‌ها و رتبه‌های کسب‌شده از سوی این هنرمند می‌توان موارد زیر را برشمرد:

نخستین نمایشگاه آثار هنرمندان زن کشور سازمان میراث فرهنگی ۱۳۷۳؛ (در رشته نقاشی زیر لاکی، قلمدان، مینیاتور)؛ دریافت لوح تقدیر. دومین نمایشگاه دوسالانه نگارگری ایران ۱۳۷۴؛ در رشته تذهیب گل و مرغ (لوح افتخار) و در رشته نگارگری (لوح تقدیر). چهارمین دوسالانه نگارگری ۱۳۷۹؛ در رشته گل و مرغ (تندیس و لوح افتخار)، در این اثر برگزیده با عنوان«قدر مجموعه گل مرغ سحر داند و بس»، برای اولین بار در هنر لاکی، کادر شکسته شد. جشنواره علمی، فرهنگی و هنری زنان نام‌آور؛ لوح تقدیر. دومین جشنواره فرهنگی-هنری مهر ۱۳۸۰؛ نفر برگزیده و دریافت دیپلم افتخار. دومین نمایشگاه پیش‌کسوتان هنرهای سنتی ۱۳۸۳؛ لوح تقدیر. نهمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن؛ نفر اول در رشته گل و مرغ. پنجمین نمایشگاه دوسالانه نگارگری؛ داور در رشته گل و مرغ. ششمین نمایشگاه دوسالانه نگارگری ۱۳۸۵؛ برگزیده رشته گل و مرغ، دریافت تندیس و لوح افتخار (استفاده از گل‌های پنبه برای اولین بار در هنر گل و مرغ). دومین نمایشگاه هنری بانوان قرآن‌پژوه ۱۳۸۵؛ برگزیده در رشته گل و مرغ. دریافت لوح تقدیر از سفارت اوستیای شمالی. نمایشگاه بین‌المللی هنرهای اسلامی کویت ۱۳۸۸؛ دریافت لوح تقدیر از وزارت اوقاف کویت. هفتمین دوسالانه نگارگری ایران ۱۳۸۸؛ تندیس و لوح افتخار در رشته گل و مرغ. هشتمین دوسالانه نگارگری؛ لوح سپاس. هجدهمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم ۱۳۸۹؛ داور در رشته گل و مرغ. نخستین جشنواره هنرهای معاصر اسلامی طواف تا ولایت؛ لوح سپاس. اولین جشنواره فرهنگی و هنری پروانه‌های امید ۱۳۹۳؛ داور. بیست‌ویکمین جشنواره ملی هنرهای تجسمی جوانان ۱۳۹۳؛ داور. بیست‌وسومین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم ۱۳۹۴؛ داور در رشته نگارگری. بیست‌وسومین جشنواره ملی هنرهای تجسمی جوانان ۱۳۹۵؛ داور در رشته نگارگری.

توضیح و تصحیح

• در روز سه‌شنبه پنجم مرداد ۱۴۰۰ روزنامه «شرق» مقاله‌ای با عنوان «مجادله در سر آثار عباس کیارستمی» نوشته خانم حمیده شریف‌راد چاپ کرد. در این مقاله اطلاعاتی درباره پرونده قضائی درباره میراث آقای عباس کیارستمی و خانواده ایشان آورده شده و اتهامات بسیاری به آقای احمد کیارستمی وارد شده بود. پس از بررسی اطلاعات و مدارک ارسال‌شده از طرف وکلای پرونده مشخص شد مطالب گفته‌شده با واقعیت مطابقت نداشته و متأسفانه خانم شریف‌راد مطالبی را به صورت کذب و غیرواقعی به روزنامه «شرق» ارائه داده و این روزنامه نیز آن مطالب را منتشر کرده است. لازم به ذکر است که خانم شریف‌راد در چندین ماه گذشته بارها و بارها با ما تماس گرفتند و اصرار بر چاپ مقالاتی مشابه داشتند. با توجه به سابقه همکاری ایشان با آقای کیارستمی، متأسفانه این‌بار روزنامه «شرق» از استانداردهای معمول خود برای اطمینان از درستی مطالب کوتاهی کرد. به این وسیله از مخاطبان و به‌ویژه از آقای احمد کیارستمی بابت نشر اطلاعات نادرست در این مقاله پوزش می‌خواهیم.

گفت‌وگو با فریبا هشترودی

ایمان از سر نترس می‌آید

مریم رحمانیان

فریبا هشترودی خبرنگار و نویسنده برجسته‌ای است که بیش از ۱۶ اثر به زبان فرانسوی تألیف کرده که به زبان‌های دیگر نیز منتشر شده است. او جوایز بزرگی مانند جایزه حقوق بشر جمهوری فرانسه را نیز در کارنامه خود دارد. یکی از کتاب‌های او به نام «شیلی نرودا» با ترجمه جواد فرید و همکاری نشر ثالث در دست چاپ است. زندگی پرفرازونشیب او می‌تواند دستمایه فیلم و رمان باشد.

درحال‌حاضر مشغول نگارش اثری به فارسی است که مراودات درونی‌اش با پدر خود را دربر می‌گیرد. پدر او ریاضی‌دان بزرگ، پروفسور هشترودی است.

در گفت‌وگوی یک‌ساعته‌ای که با او داشتم، از ادبیات و هنر گرفته تا گلایه‌هایی که از به‌ثبت‌نرسیدن بنیاد پدرش و خانه در شرف تخریبش داشت، حرف زدیم. روایتی از این گفت‌وگو به شرح زیر است.

فریبا هشترودی از آن دسته انسان‌هایی است که با دیدار اول چنان تأثیری می‌گذارند که هرگز فراموشش نمی‌کنید. از آنها که آرزو می‌کنید وقتی به آستانه۷۰سالگی رسیدید، شبیه او باشید. همان ابتدا پیش از آنکه مصاحبه را شروع کنیم بی‌مقدمه گفت قلبی شرقی دارد و خوشبختی جهان را جز این نمی‌بیند که فکر و منطق غربی با روح شرقی دربیامیزد.

انجام این مصاحبه از جنبه‌های متفاوتی برایم مهم بود. بارها در دانشگاه وصف پروفسور هشترودی را از زبان استادان ریاضی و توپولوژی‌ام شنیده بودم؛ انسانی چندبعدی که خود را تنها به ریاضیات محدود نکرده بود، بلکه دستی در شعر و فلسفه نیز داشت. به نوشته منوچهر آتشی، نقشی که هشترودی در ادبیات معاصر ایران داشت، همان نقشی است که برتراند راسل در ادبیات انگلیسی داشت. او دراین‌باره گفته است: «محسن هشترودی دارای درجه دکترای ریاضیات از نخستین دانشجویان ایرانی بود که هم‌زمان با اجتهاد در رشته‌های فیزیک و ریاضی، دارای شناخت عمیق از هنر و ادبیات و نقاشی نو بود و وقتی وارد محافل روشنفکری ایران شد، به‌عنوان قطبی برای رفع و رجوع دشواری‌های مسائل و مباحث فکری شناخته شد. تلاش هشترودی بیشتر وقف این بود که رابطه زنده و آشکار بین هنر و دانش تازه را کشف کرده و به آگاهی پژوهندگان برساند». جدا از این، قصه پیچیده و عجیب دخترش فریبا من را به شوق وامی‌داشت. جدایی‌اش از ائتلاف سیاسی که در آن مدتی عضو بود، بازگشت پنهانی‌اش به ایران و رسیدنش از کار در موزه لوور به خبرنگاری تنها بخش کوچکی از مسیری بود که می‌خواستم درباره‌اش از او سؤال بپرسم. اما در واقع علت اصلی گفت‌وگوی ما بنیادی بود که پس از سال‌ها به نتیجه نرسیده بود. سال ۹۷ در آخرین مصاحبه‌اش با «شرق» گفته بود که در آستانه ثبت و تأسیس بنیاد هشترودی در ایران است و حالا بعد از این چند سال، موفقیت و پیشبردی در این کار حاصل نشده است.

به او گفتم ما در ادبیات فارسی برخلاف ادبیات جهان، نمونه‌های زیادی از پدرکشی نداریم. همچنین به‌عنوان مردمی شناخته می‌شویم که بیش از اندازه جایگاه رفتگان را بالا می‌بریم و پس از مرگ افراد، یاد آنها را تا سال‌های سال زنده نگه می‌داریم. اما انگار همه‌چیز شکل عوض کرده است و ما به‌جای آنکه جایگاه رفیع پدران را قدر بدانیم، اُدیپ‌وار دست به سلاخی یادها و خاطره‌ها می‌زنیم. چند خانه بزرگان تخریب شده یا در شرف تخریب است؟ چند یاد در شرف فراموشی است؟ ما که متخصصان اسطوره‌سازی بودیم، چرا ازیادبردن انسان‌های وارسته را در دستور کار قرار داده‌ایم؟ و حالا خانه پروفسور هشترودی در آستانه تبدیل به برجی بی‌نام‌ونشان است تا تهران از این هم بی‌هویت‌تر شود. خانم هشترودی از کافه‌های پاریس مثال زد، از اینکه چطور پاتوق نویسنده‌هایی مثل همینگوی و سارتر و دوبوار تبدیل به مکان‌هایی توریستی شده‌اند و نه‌تنها خانه افراد برجسته تبدیل به موزه می‌شود، بلکه جایی که رد و اثری از حضور آنها وجود دارد، حفظ و نگهداری می‌شود. سخنرانی آخر پروفسور هشترودی در تالار رودکی با این جمله به پایان می‌رسد: تاریخ را داریوش‌ها، کورش‌ها و... نمی‌نویسند، تاریخ دختر خیام‌ها، گوته‌ها، انیشتین‌ها و فارابی‌هاست. در طول دوران بارها تلاش بر این بوده که تاریخ این سرزمین تحریف شود. دولتمردان تاریخ را نمی‌خواهند، اما برای مثال باید دانست که نه نیروی ناپلئون و نه قدرت دوگل هیچ‌کدام آن توانایی را نداشته‌اند که مثل ویکتور هوگو، فرهنگ فرانسه را به زوایای ممالک دنیا برسانند و تلاش دولتمردان برای حذف تاریخ تلاشی عبث و بیهوده است. یکی از بهترین راه‌های حفظ و ارتقای فرهنگ، رشد آگاهی و دانش جامعه است. پروفسور هشترودی سرخم‌کردن در مقابل زورگویان را خوار می‌شمرد. چنان‌که دخترشان برایم تعریف کرد، روزی شاه به قصد مزاح به پروفسور که موهای نسبتا بلندی داشت، گفتند گویا موهایتان نیازمند اصلاح است، پروفسور در جواب گفتند گویا ذات همایونی تمام اصلاحات مملکت را انجام داده‌اند و الان تنها مورد قابل اصلاح موی ایشان است.

اما تخریب خانه پروفسور، تنها دلیل حس «خشم سرد»ی که خانم هشترودی از آن نام برد نیست. بنیاد هشترودی که سال‌هاست در فرانسه فعالیت دارد، هنوز پس از طی‌کردن تمام مراحل قانونی در ایران نتوانسته به ثبت برسد. حتی با وجود اینکه رئیس دیگری به غیر از خود خانم هشترودی برای بنیاد معرفی شد، این مشکل کماکان لاینحل باقی ماند. از پیش‌بینی او پرسیدم و اینکه چقدر به ادامه این کار و سرانجامش امیدوار است. می‌گفت سال‌های سال طول کشیده تا بتواند چیزی را که در خانه و از پدرش آموزش ندیده بود یاد بگیرد و آن جداکردن احساسات از منطق بود. پشیمانی زیادی داشت که سال‌ها طول کشیده بود تا خود را از آن ائتلاف کذایی جدا کند، تا بتواند نه محکمی بگوید به جریانی که سنخیتی با عقایدش نداشت. گفت حتی استعفای دروغینی غیر از آنچه نوشته بود، برایش نوشتند اما او چنین تحقیری را هرگز نپذیرفت. سال‌ها باید می‌گذشت تا به خود بیاموزد چطور توازن قوا در خود ایجاد کند، چطور به خود بقبولاند نمی‌تواند یک‌تنه از پس همه‌چیز بربیاید و گاهی باید شکست را بپذیرد. می‌گفت اگر نتواند کار را جلو ببرد، در حد توانش به‌عنوان کسی که نام پدرش را به دوش می‌کشد و مسئولیت معنوی دارد، برای انجام هر قدم مثبتی عقب نمی‌نشیند. به او گفتم در شرایطی هستیم که دیگر انگار جامعه تنها به هیجان واکنش نشان می‌دهد و شوق و علاقه‌ای برای کاری ندارد که قرار است سال‌های بعد نتیجه و ثمر داشته باشد. در چنین اوضاعی آهسته و پیوسته حرکت‌کردن برایش چگونه است؟ در اوضاعی که شخصی مثل اصغر فرهادی مورد هجمه قرار می‌گیرد که چرا با وجود داشتن تریبون حرف دیگری از اوضاع اجتماعی نزد و به جایش درباره آرزویش برای آگاهی سخن گفت. از شنیدن سؤال خوشحال شد و گفت تکیه‌کلام و شعاری دارد برای زندگی خودش که بسیار به آن پایبند است و پایه اساسی این روزهایش: نظرگاه حد واسط، دید متعادل. فکر می‌کند بحث بین «هنر برای دیگران» و «هنر برای خود» کاملا اشتباه است؛ چراکه هر دو می‌تواند درست باشد و خود او هر دو را قبول دارد. هدف و فرهنگ‌سازی در درازمدت است که تأثیر ماندگار دارد. گفت می‌داند که «جایزه گیتانجالی» و «در تقاطع زبان‌ها» شاید در حال حاضر بیهوده به نظر بیاید اما چیزی که برای او مهم است، ماندگارشدن تفکر هشترودی‌هاست. معتقد بود کمک واقعی به تعلیم و تربیت تنها راه نجات است. شاید برای همین بود که به من گفت دارد به هر دری می‌زند تا پسر المپیادی را که به او معرفی شده، برای ادامه تحصیل به فرانسه بفرستد با این شرط که برگردد و برای پیشرفت ایران تلاش کند. این تمام دغدغه اوست و باور دارد حتی اگر به یک نفر کمک کرده باشد، رسالت خود را انجام داده است. برای درست‌کردن بنیادین مسائل هرکدام از ما سهمی داریم. مسئولان همه از خانواده‌هایی ایرانی، در مدارس و دانشگاه‌هایی ایرانی و در بستر جامعه ایرانی بزرگ شده‌اند. پس هیچ‌کس نمی‌تواند انگشت اتهامی به سمت دیگری بگیرد. گفت سطح توقع خود را پایین آورده و معتقد است بین انرژی و نتیجه‌ای که می‌گیرد باید تعادلی وجود داشته باشد. می‌خواهد که با امکانات موجود و تا جایی که از دستش برمی‌آید، پیش برود. می‌خواهد در بدترین حالت و کمترین کاری که از دستش برمی‌آید، سایت هشترودی را حفظ کند و به صورت مستمر به‌روزرسانی کند و آرشیو مناسبی فراهم کند. از او پرسیدم غایت و نهایت آرزویش برای بنیاد بعد از اینکه به ثبت رسمی برسد، چه خواهد بود؟ گفت ایمان. جمع‌شدن افرادی در بنیاد که ایمان داشته باشند. نه ایمان کورکورانه و غلط، بلکه ایمان راستین به خود. ایمان به اینکه تنها همبستگی است که می‌تواند شرایط را عوض کند و نه تک‌روی. ایمان از سر نترس می‌آید. می‌گفت در سفر قاچاقی‌اش به ایران وقتی داشتند، او را مورد سؤال قرار می‌دادند جمله‌ای از امام علی را روی دیوار دیده بود: بزرگ‌ترین گناه ترس است. می‌گفت در مقابل زورگویی باید صریح بود. در عین مهار خشم باید دانست که کجا حرف زد و چطور باید عمل کرد. می‌گفت از پدرش یاد گرفته که چطور حتی اگر بزرگ‌تری حرف ناصحیحی زد با او مخالفت کند. به او گفتم گویا فرمان چهارم دیگر جایگاهی در دنیای امروز ندارد. کتاب‌ها و مقالات مختلفی در این سال‌ها نوشته شده‌اند که اثبات می‌کند احترام بیش از حد و پذیرش بی‌قیدوشرط افرادی که صرفا سن بیشتری دارند، از اساس ایراد دارد. در ادامه جمله‌ام از پدرش نقل‌قول کرد که خانواده باید خانواده تفکری باشد و نه بیولوژیک. رشد تنها در چنین شرایطی صورت می‌پذیرد.

پرسیدم ماندگاری نام پدرش چقدر برایش اهمیت دارد. جوابی داد که از پیش حدس می‌زدم: پروفسور هشترودی کسی بود که از بزرگ‌نمایی شخصیتش دوری می‌کرد. بنابراین رفتار، عملکرد و بینش اوست که باید به یادگار بماند نه‌تنها نام او. عقیده داشت پیر میهمان جوان است. جوان خواهی‌نخواهی نیازمند کسی است که از او بیاموزد. عقیده داشت یا با رفتار یا با تأمل باید نشان داد که الگوی واقعی چطور باید باشد. بنابراین تنها منفعت بنیاد، خدمت به جوانان است که این منفعت معنوی است.

خاطره‌ای تعریف کرد درباره سمیناری که می‌خواست در شهر زادگاه پدرش یعنی تبریز برگزار کند. پیش از سفرش به تبریز شنیده بود که مردمش چقدر به پروفسور ارادت و علاقه دارند و به او گفته بودند که با ورودش به تبریز قلب آنجا را تسخیر خواهد کرد. به خنده گفت تنها دستاورد این تسخیر چلوکباب و کوفته بود و مجسمه ناموزونی که از پدرش با کج‌سلیقگی تمام ساخته بودند. از شنیدن قول‌های بی‌حاصل خسته بود. از وعده‌ها و به فراموشی سپرده‌شدن‌ها. گفت که برای اولین‌بار در این نزدیک به ۷۰ سال ناامید است با اینکه عشقی دارد برای ایران که هنوز شمعی در ته قلبش روشن نگه داشته است. گفت دارد آرام می‌شود و از این آرامش خشنود نیست. می‌گفت حتی رابطه عاشقانه هم تا وقتی زنده است که مثل فشفشه‌ای در جنب‌وجوش باشید. تا وقتی که شوری باشد، دعوا و قهری باشد، رابطه پویا و زنده است. اما وقتی رابطه سرد باشد، دیگر اعتراضی هم وجود ندارد.

می‌گفت هیچ به خرافات اعتقاد ندارد، اما گاهی نشانه‌هایی در زندگی‌اش دیده که نمی‌تواند آن را تنها به پای احتمالات و اتفاقات بگذارد. گفت در سفر قاچاقی‌اش به ایران در محل اقامتش تنها یک کتاب وجود داشت؛ کتابی از انجوی‌شیرازی با مقدمه‌ای از پروفسور هشترودی. همان‌جا با خود عهد بست که در این راه راسخ باشد؛ چراکه احساس کرده بود موافقت پدرش با اوست. وجود پدرش را جای دیگری هم احساس کرده بود، لابه‌لای شاخه‌های درخت توت خانه پدرش؛ همان خانه‌ای که رو به تخریب است و خانم هشترودی چیزی جز حفظ آن خانه نمی‌خواهد. در انتها و برای حسن‌ختام از کیارستمی یاد کردیم، از طعم گیلاس و آن جمله ماندگار «آقا یک توت ما را نجات داد». کاش باد همچنان لای شاخه‌های درخت توت خانه پروفسور بوزد و نظاره‌گر رفت و آمد آدم‌هایی باشد که منش و رفتار هشترودی را در بنیادش زنده نگه داشته‌اند.

واکنش جامعه صنفی به طرح محدودسازی اینترنت مجلس

جامعه صنفی تهیه‌کنندگان سینما در خصوص طرح مجلس با عنوان صیانت از فضای مجازی که حاشیه‌ها و واکنش‌های مختلفی را به دنبال داشته، بیانیه‌ای صادر کرد.

در این بیانیه آمده است:

«در شرایطی که تورم افسارگسیخته معیشت مردم، کرونای جهش‌یافته سلامت مردم و بی‌آبی جان مردم و محیط زیست کشور را نشانه رفته، نمایندگانی که مشخص نیست چه نسبتی با این مردم و جغرافیای این سرزمین دارند، طرحی غیرکارشناسی، غیراصولی و دارای اشکالات عدیده فراوان را در جلسه‌ای غیرعلنی به اصل ۸۵ قانون اساسی ارجاع دادند تا عواقب اجرائی‌شدن چنین طرحی همانند مفاد آن ابهام‌برانگیز و قابل تفسیر به آرای شخصی باشد.

این اولین‌باری نیست که ممنوعیت استفاده از تکنولوژی روز دنیا به تصویب می‌رسد. یک زمان ویدئو و زمانی دیگر ماهواره و حالا نوبت به اینترنت رسیده است. در نگاه نخست شاید به نظر برسد که ذهن این نمایندگان به‌ظاهر انقلابی از سال ۵۷ جلوتر نیامده باشد؛ اما اگر شعارهای روزهای آغازین انقلاب را مرور کنیم، متوجه می‌شویم که عمل، ادعا و طرح‌های این نمایندگان نه‌تنها با انقلاب سنخیتی ندارد؛ بلکه در تقابل کامل با آن است.

اسلاف این نمایندگان در مقطعی ویدئو را ممنوع کردند و در مقطعی دیگر ماهواره را. نتیجه، گسترش ویدئو و ماهواره در سراسر ایران بود و اینکه با هیچ قانون و مصوبه‌ای نمی‌توان در برابر تکنولوژی ایستاد. سؤال دیگری که ذهن بسیاری از متفکران را به خود مشغول کرده، این است که این نمایندگان از کجا به مجلس راه یافته‌اند؟ آیا واقعا در ایران و میان مردم زندگی می‌کنند؟ آیا از مشکلات و مصائب متعددی که طی سالیان اخیر براثر بی‌تدبیری و فساد اقتصادی بر مردم تحمیل شده اطلاعی دارند؟ چرا هیچ مصوبه‌ای برای مبارزه با فساد اقتصادی، برخورد با بدهکاران بزرگ بانکی و... تصویب نمی‌کنند؟ یا اینکه گمان می‌کنند با مسدودسازی اینترنت جهانی می‌توانند بر ناکارآمدی و فساد مدیریتی بی‌حدوحصر سرپوش بگذارند؟ آیا فکر می‌کنند اجرائی‌شدن طرح صیانت می‌تواند سفره‌های خالی مردم را رنگین و وضعیت معیشتی آنها را بهتر کند؟ آیا مشکلاتی از قبیل بی‌کاری، بی‌آبی، کمبود برق و... که همگی ناشی از بی‌تدبیری خواص بی‌بصیرت بوده با طرح صیانت حل می‌شود؟

اگر پای صحبت اهل فن و کارشناسان حوزه فضای مجازی بنشینید، با استدلال‌های علمی به شما اثبات می‌کنند که طراحان این طرح آشنایی چندانی با فضای مجازی نداشته‌اند. برخی از مفاد این طرح قابلیت اجرائی ندارند و همچنین موارد پرتناقض و قابل تفسیر به رأی فراوانی در این طرح به چشم می‌خورد.

روزهایی که خشم مردم به خاطر بی‌تدبیری‌های برخی مسئولان به جوش آمده، اجرائی‌شدن طرحی که جامعه ایرانی را از ارتباط با جامعه بین‌الملل یا انتقال اندیشه‌ها و دیدگاه‌هایش به جامعه جهانی محروم کند، هزاران کسب‌وکار اینترنتی را تعطیل کند و اپلیکیشن‌ها و منابع آموزشی معتبر خارجی را از دسترس ایرانیان مستعد خارج کند، ممکن است که پیامدهای شومی را به دنبال داشته باشد.

اجرائی‌شدن این طرح هم به لحاظ علمی و هم به لحاظ اقتصادی ضربه مهلکی به کشور و نظام وارد می‌کند.

مجلس سابقه تصویب طرح‌های ضدمردمی را در کارنامه خود دارد که نمونه بارز آن مصوبه ماده ۸ بیمه بود که به سود شرکت‌های بیمه و به زیان مردم تمام شد. نمونه دیگر اخذ مالیات از هنرمندانی بود که بالای ۲۰۰ میلیون تومان در سال درآمد دارند؛ درحالی‌که با توجه به تورم شدید و حداقل نرخ دستمزدها، این میزان درآمد سالانه به سختی کفاف زندگی را می‌دهد، چه برسد به اینکه بخشی از آن بابت مالیات کسر شود. با حضور مشاور فرهنگی در کنار رئیس مجلس، تصور می‌شد که جلوی مصوبات ضدفرهنگی گرفته شود؛ ولی جالب است که در دوران فعالیت ایشان ضدفرهنگی و ضدمردمی‌ترین طرح تاریخ مجلس به تصویب می‌رسد و عدم اعتراض ایشان حتی در شبکه‌های مجازی این شائبه را ایجاد می‌کند که مشاور فرهنگی نیز در میان طراحان این طرح ضدفرهنگی حضور دارد. لازم به یادآوری است که اواخر سال گذشته عده‌ای از نمایندگان با همراهی ایشان طرحی را تصویب کردند که به موجب آن نمایش خانگی از وزارت ارشاد به صداسیما منتقل شد. این کار ضمن فشل‌کردن وزارت ارشاد و تضعیف بخش فرهنگی دولت بعدی، سازمان جدیدی را نیز به فهرست طویل سازمان‌های بودجه‌خوار کشور اضافه کرد که با توجه به کسری بودجه امسال، هم به لحاظ اقتصادی و هم به لحاظ فرهنگی مصداق بارز بی‌تدبیری است. گذشته از آن، ساترا با برون‌سپاری ممیزی به شرکت‌های خصوصی شرایط بسیار سختی را بر تهیه‌کنندگان بخش خصوصی تحمیل کرده است. نمایندگان موافق این طرح‌های ضدفرهنگی و ضدمردمی و همچنین مشاور فرهنگی رئیس مجلس باید بابت این بی‌تدبیری‌ها و لطماتی که به ملت و نظام وارد کرده‌اند، پاسخ‌گو باشند.

سینماگران به‌عنوان مشاهدگران دقیق وضعیت جامعه از نمایندگان موافق این طرح می‌پرسند که چطور در شرایطی که بحران‌های متعدد اقتصادی و اقلیمی شرایط را برای زندگی در ایران بسیار دشوار کرده، شما راه‌حل برون‌رفت از این بحران‌ها را مسدودسازی اینترنت جهانی تشخیص داده‌اید؟ آیا به نرخ بالای بی‌کاری در جامعه نگاه کرده‌اید؟ آیا ذهن شما می‌تواند درک کند که با اجرائی‌شدن این طرح میلیون‌ها نفر به تعداد بی‌کاران کشور اضافه می‌شود و همین بر وخامت اوضاع بحرانی کشور خواهد افزود؟

خبر

امیر یوسفی: فضای مجازی، مأمن تمرین دموکراسی

• محسن امیریوسفی در لایو اینستاگرام خانه هنرمندان ایران بیان کرد: «فضای مجازی با وجود همه ایرادات و انتقاداتی که متوجهش است، تنها مأمن این روزهای‌مان برای تمرین دموکراسی و مطرح‌کردن حرف‌هایی است که در جامعه یا صداوسیما امکانش وجود ندارد». به گزارش روابط‌عمومی خانه هنرمندان ایران، سی‌ودومین برنامه «دوشنبه‌های سینما» با موضوع «هنرمندان و مسئولیت اجتماعی» در اینستاگرام خانه هنرمندان ایران برگزار شد. در ابتدای این لایو محسن امیریوسفی بیان کرد: «ذات سینما و هنر دارای وجهه اجتماعی است و مدیوم سینما با وجود جوان‌بودنش نسبت به سایر هنرها، همیشه از لحاظ تجاری و تأثیرگذاری با مردم ارتباط خوبی داشته است. سینمای ایران نیز از این ویژگی برخوردار است». کارگردان «آشغال‌های دوست‌داشتنی» درباره شرایطی که منجر به ایجاد توقع از هنرمندان در یک جامعه می‌شود، عنوان کرد: «من باز هم تکرار می‌کنم که هنرمند باید شبیه به آثار خود باشد. من اگر بخواهم در ارتباط با فیلم خودم «آشغال‌های دوست‌داشتنی» بگویم، باید گفت که آزادی موجود فعلی در جامعه ما، آن آزادی نیست که در اوایل انقلاب صحبت از آن شده است. درواقع ما بعدها فهمیدیم که بعضی‌ها که از خفقان دوران شاه سخن می‌گفتند، آزادی را گویا فقط برای خود می‌خواستند. با وجود همه ایرادات فضای مجازی، ویژگی عجیب و احساسی‌بودنش آرام‌آرام نوید آن را می‌دهد که همه‌مان به واسطه‌اش می‌فهمیم که باید راه‌های کنارآمدن و زندگی‌کردن با هم را یاد بگیریم». او ادامه داد: «کلمه‌ای چند سال پیش در سینما مورد تأکید مدیران قرار گرفت، به نام «تعامل» که جاده‌ای دوطرفه است و باید به آن قائل بود. در ماه‌های گذشته متأسفانه آن‌قدر اتفاقات عجیب و غریبی در کشورمان افتاده است که هم می‌توان به مردم حق داد که از هنرمندان توقع ابراز داشته باشند و هم می‌توان به هنرمندان بابت تفکرات خود و حوزه خصوصی‌شان حق داد. فضای مجازی می‌تواند خیلی جاها کمک کند و در جایی مثل صداوسیما و جامعه که شرایطی برای صحبت‌کردن فراهم نیست، تنها مأمن و پناه ما برای تمرین دموکراسی است. با لحاظ‌کردن این نکته فضای مجازی کنارآمدن و تحمل همدیگر را باید یاد بدهد، نه تغییردادن همدیگر را». محسن امیریوسفی خاطرنشان کرد: «در سال ۱۹۹۷ روبوسی کاترین دونوو با عباس کیارستمی در جریان جشنواره فیلم کن باعث شد تا یک فیلم‌ساز بزرگ با یکی از معتبرترین جوایز سینمایی دنیا از بخش مخفی فرودگاه وارد کشور شود؛ اما ما بعد از ۲۴ سال گویی داریم آن بوسه مرگ‌بار را درباره فیلم‌سازی دیگر تکرار می‌کنیم. هرچند اصغر فرهادی سرد و گرم روزگار چشیده است و از این واکنش‌ها هرگز سرخورده نخواهد شد». رامتین لوافی، فیلم‌ساز، در ادامه بیان کرد: «هنرمند فارغ از اثر خود در رفتار اجتماعی خود نیز بار مسئولیتی را به دوش می‌کشد که با انتظارات مردم ممکن است متفاوت باشد. هنرمند در همه شئون زندگی نباید خود را از جامعه‌اش منفک کند؛ اما چرا او باید لزوما چیزی را که من می‌خواهم، بگوید؟». در ادامه مقدسیان پرسید «بنابراین مرز هنرمند در واکنش به وقایع اجتماعی درباره اینکه آیا او دارد موج‌سواری می‌کند یا واقعا دغدغه‌مند است، کجا مشخص می‌شود؟».

لوافی در جواب مطرح کرد: «به نظرم یک‌سری از رفتارهای اجتماعی واضح و مشخص است؛ اما یک‌سری رفتارها را نخبگان سریع‌تر و درست‌تر تشخیص می‌دهند؛ اما بدترین کار عادت به قضاوت‌کردن مکرر است. وقتی واکنش‌های مردم در کامنت‌های اینستاگرام و خشم‌هایشان را زیر پست‌های هنرمندان می‌بینیم، متوجه می‌شویم هنرمندان در واقع برای کسانی اقدام به پست‌گذاشتن کرده‌اند که متناسب با خشم آن مخاطبان نیست».

مقدسیان با اشاره به ماجرای اخیر اصغر فرهادی و انتقاداتی که به او درباره کیفیت واکنش به مسائل اجتماعی ایران مطرح شد، پرسید که مرز میان اینکه هنرمند خودش باشد یا به مخاطبش باج بدهد، چیست و لوافی در جواب عنوان کرد: «هنرمند برای کشاندن تماشاگر به سالن در اثرش هیچ باجی نمی‌دهد و اثر خود را می‌سازد. ممکن است هنرمندی ضرباهنگ کار را تند و کُند کند یا یک هنرمند نیز اساسا قصه‌ای نداشته باشد که بسازد. در واکنش به وقایع نیز همین‌طور است. برای مثال عباس کیارستمی هنرمند بزرگی است که هیچ وقت در هیچ بیانیه یا حرکتی اجتماعی دست‌کم تا آنجا که من به خاطر دارم، شرکت نکرد و با توجه به کاراکتر خود فیلم ساخت و ما این را تشخیص می‌دهیم؛ زیرا او واقعا می‌دانست چه می‌کند. نخبگان جامعه نیز به‌راحتی این ویژگی را در یک هنرمند تمییز می‌دهند. مگر ممکن است برای اصغر فرهادی اتفاقات جامعه مهم نباشد؟ آدمی که به جامعه‌اش اهمیت دهد، حتما درد و رنج‌ها را می‌بیند و می‌شناسد و تحت تأثیر آن است؛ اما ناعادلانه است که اگر واکنش او بیشتر از ما بود، بگوییم شوآف کرده یا اگر کمتر بود، او را متهم به ندیدن کنیم». او ادامه داد: «اصغر فرهادی در برابر اتفاقات اجتماعی واکنش نشان می‌دهد، حال اینکه متناسب با انتظارات ما هست یا نیست، نمی‌توانیم او را قضاوت کنیم. او در فیلم‌سازی‌اش دغدغه دارد و این را دیده‌ایم...».